



هم‌آوردی سید مرتضی با معتزله در مسئله افضلیت انبیا بر ملائکه

عین‌الله خادمی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۲۱

سیدمحمد طباطبایی یزدی^۲

تاریخ تأیید: ۱۳۹۳/۱۱/۱۰

چکیده

دو فرقه کلامی شیعه و معتزله در مسائل گوناگونی اختلاف دارند. سید مرتضی، سرآمد متکلمان امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری که به ناحق به اعتزال متهم شده، به نقد یکی از مسائل اختلافی با معتزله پرداخته و در تقابل با این جریان، به افضلیت پیامبران بر ملائکه معتقد است. وی هرچند با نقد ادله له و علیه مدعی معتزلیان مبنی بر افضلیت ملائکه بر پیامبران، رأی شیعه را اختیار می‌کند، در ادله عقلی و نقلی امامیه نیز خدشه می‌کند و مبنای پذیرش قول امامیه را اجماع علمای این طایفه می‌داند. به نظر می‌رسد در مجموع، نظر سید مرتضی درباره مسئله تفاضل قابل قبول باشد، چراکه ادله ذکر شده قابل مناقشه است و نمی‌توان با تکیه بر آنها، رأی قاطعی اتخاذ کرد.

واژگان کلیدی

امامیه، معتزله، افضلیت، ملائکه، پیامبران، سید مرتضی.

۱. دانشیار دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی.

۲. دانش‌آموخته سطح چهار حوزه. (smtiyazdi@gmail.com)

درآمد

نسبت میان انسان و فرشتگان الهی، از جمله مسائل کلامی‌ای است که متکلمان اسلامی عمدتاً در مباحث نبوت عامه از آن گفت‌وگو و نظریه‌های گاه مقابل مطرح کرده‌اند. در این میان، دیدگاه سید مرتضی از جهات گوناگون برجسته و قابل بررسی است، چه او اندیشمندی امامی است که بیش از هم‌عصران خویش به تأثیرپذیری از جریان تفکر اعتزال متهم است. مسئله اصلی نوشتار حاضر، بررسی نسبت میان مقام انسان و فرشتگان الهی از نظر سید مرتضی است. بدین منظور واکاوی پرسش‌های ذیل ضروری است: دیدگاه معتزلیان و جریان‌های هم‌عصر با سید مرتضی در این موضوع چیست و سید مرتضی دیدگاه معتزله در این موضوع را چگونه تصویر می‌کند؟ موضع‌گیری اعتقادی سید در برابر متکلمان معتزلی و جریان‌های رقیب با شیعه چیست؟ موضع اثباتی سید درباره این مسئله چگونه است و این دیدگاه بر چه مبانی‌ای استوار بوده و تا چه اندازه می‌توان از آن دفاع کرد؟

پیشینه اجمالی

یکی از مباحثی که متکلمان اسلامی مطرح کرده‌اند و درباره آن دیدگاه‌های متخالف و متعارضی ارائه کرده‌اند، تفاضل پیامبران و فرشتگان است. متکلمان امامیه (مفید، ۱۴۱۴ق: ۴۹؛ اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۳۹-۴۴۰) و هم‌چنین اهل حدیث، به برتری انبیا معتقدند، ولی در مقابل، معتزله و معدودی از اشاعره همچون قاضی ابوبکر باقلانی و ابوعبدالله حلبی (یا «حلیمی») چنانچه در برخی منابع آمده است؛ ر.ک: تفتازانی، ۱۴۰۹ق: ۵، ۶۵) فرشتگان را از پیامبران برتر می‌دانند. دیدگاه معتزلیان، بر اساس گزارش شیخ مفید با تفصیل بیشتری بیان شده است. بر این اساس، هرچند بیشتر ایشان ملائکه را افضل می‌دانند، گروهی از آن‌ها داوری قاطعی در مسئله مورد نظر نداشته، حتی علم تردید برافراشتند و عده‌ای دیگر هم هم‌نوا با جریان امامیه، قائل به برتری انبیا هستند (مفید، ۱۴۱۴ق: ۴۹-۵۰. و نیز نک: اشعری، ۱۴۰۰ق: ۴۳۹-۴۴۰). نمونه‌ای از این اختلاف دیدگاه درباره موضوع پژوهش را می‌توان در ردیه شیخ مفید با عنوان «الردّ علی ابی‌عبدالله البصری فی تفضیل الملائکة» یافت که ردّ و نقض دیدگاه استادش ابوعبدالله بصری معتزلی (۳۰۸-۳۶۹ق) است (نجاشی، ۱۴۱۶ق: ۴۰۲؛ مکدموت، ۱۳۷۲: ۴۵).

۱. تعبیر ابن تیمیه در المجموعه الفتاوی نیز چنین است: «وَ هَذَا هُوَ الْمَشْهُورُ عِنْدَ الْمُتَنَسِّبِينَ إِلَى السُّنَّةِ مِنْ أَصْحَابِ الْأَئِمَّةِ الْأَرْبَعَةِ وَ غَيْرِهِمْ» و خود نیز رساله مستقلی در این موضوع نگاشته است (ابن تیمیه، (بی‌تا)، ۴: ۳۴۴).

در این بین، نظریات میانه‌ای هم وجود دارد؛ بدین معنا که نمی‌توان یکی از دو تئوری پیش‌گفته را به صورت مطلق پذیرفت، بلکه می‌توان به تفصیل قائل شد. از این رو نیز برخی به افضلیت پیغمبران - به‌طور مطلق - از سایر موجودات، قائل شده‌اند. بعد از این سلسله، فرستادگان از ملائکه بر سایر ملائکه و بر سایر افراد بشر، و سپس افضلیتِ تمامی ملائکه بر تمامی بشر قرار داده شده‌اند. برخی دیگر به برتری کربین از ملائکه به‌طور مطلق باورمندند و در ادامه برجستگان بشر، سپس عموم ملائکه از عموم بشر سامان یافته‌اند.

این مسئله از چنان اهمیتی برخوردار است که کثیری از متکلمان متقدم اشعری همچون فخر رازی در فصل نهم از کتاب *المطالب العالیة* (فخر رازی، ۱۴۰۷ق، ۷: ۴۰۵)، ابن‌ابی‌العزّ حنفی در شرح *العقیده الطحاویة* (ابن‌ابی‌العزّ، ۲۰۰۵: ۳۰۱)، تفتازانی در شرح *مقاصد تفتازانی*، ۱۴۰۹ق، ۵: ۶۵) و میرسید شریف جرجانی در مقصد هشتم از شرح *مواقف* (جرجانی، ۱۳۲۵ق، ۸: ۲۸۳) و متکلمان شیعه همچون علامه حلی در مبحث هفتم از *مناهج الیقین فی اصول الدین* (حلی، ۱۴۱۵ق: ۴۲۸)، فاضل مقداد در مبحث پنجم از کتاب *ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدین* (فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۲۱) و همچنین در کتاب *اللوامع الالهیة* (فاضل مقداد، ۱۴۲۲ق: ۲۹۷)، محمدجعفر استرآبادی در فصل پنجم از کتاب *البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة* (استرآبادی، ۱۳۸۲، ۳: ۶۴) و همچنین برخی معاصران مانند محمد جمیل حمود در کتاب *الفوائد البهیة فی شرح العقائد الامامیة* (حمود، ۱۴۲۱ق، ۱: ۵۰۱) درباره این مسئله به تحقیق و پژوهش پرداخته‌اند.

از میان نومعتزلیان عصر حاضر، دکتر حسن حنفی مصری در کتاب *خود من العقیده الی الثورة* بعد از مطرح کردن مسئله مورد نزاع می‌نویسد: «حقیقت این است که تفضیل انبیا بر ملائکه یا ملائکه بر انبیا در اصل موضوعی بی‌اساس است، چراکه این دو از جنس یک‌دیگر نیستند و کاملاً با یک‌دیگر متغایرنند؛ یکی مرئی است و دیگری نامرئی، یکی عملاً در تاریخ بشر نقش داشته است و دیگری جز از طریق پیامبران برای ما قابل شناخت نیست و... و در نتیجه مقیاس واحدی برای تفضیل در میان نیست» (حنفی مصری، بی‌تا، ۴: ۲۲۱). دکتر حنفی معتقد است حتی برای تفاضل بین خود انبیای الهی نیز ارائه مقیاسی واحد، کار واقعاً دشواری است و ملاکی قطعی برای این عمل در اختیار نداریم، چه برسد به این که آنان را با ملائکه بسنجیم که ذاتاً با یک‌دیگر تغایر و بینونت دارند؛ با این حال، تفضیل و برتری انبیا بر ملائکه به نظر ایشان واقعی‌تر به نظر می‌رسد و ترجیح دارد.

بیان این مسئله خالی از لطف نیست که کندوکاو درباره این مسئله پژوهشی، تنها در انحصار متکلمان مسلمان نیست، بلکه عارفان والامقام مسلمان نیز به تحقیق و تدقیق درباره این مسئله پرداخته‌اند؛ برای مثال، ابن عربی در کتاب نفیس فتوحات درباره این مسئله می‌نویسد: [در عالم مکاشفه] از پیامبر سؤال کردم که کدام یک افضلند؟ پیامبر اکرم ﷺ نیز پاسخی به او می‌دهند که حکایت از برتری بشر بر ملک می‌کند (ابن ترکه، ۱۳۷۸، ۲: ۵۹۹).

دیدگاه سید مرتضی

سید مرتضی که یکی از شخصیت‌های برجسته و شاخص شیعه امامیه در قرن چهارم و پنجم هجری است، قائل به افضلیت انبیا بر ملائکه است و سه رساله در این خصوص نگاشته است؛ اولی، رساله‌ای است با عنوان «تفضیل الانبیاء علی الملائکة» که در مجموعه رسائل سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۰۹-۱۱۵) به طبع رسیده است. دومی «مسألة فی تفضیل الانبیاء ﷺ علی الملائکة» است که در مجموعه رسائل سید مرتضی (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۵۳-۱۶۵) به چاپ رسیده است^۱ و دیگری با عنوان «مسألة فی المنع عن تفضیل الملائکة علی الانبیاء» به دنبال رساله قبلی (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۷-۱۷۴) به چاپ رسیده است. در این مقاله بر آنیم تا با کنار هم نهادن این سه رساله در کنار یکدیگر، خلاصه‌ای از دلایل مطرح‌شده و نقد سید بر آن‌ها را بیان کنیم.

سید مرتضی پیش از بیان ادله و نقد آن‌ها و از باب مقدمه می‌گوید: اساساً عقل آدمی به اصل فضیلت که مراد از آن کثرت ثواب و فراوانی آن باشد، راهی ندارد و تنها خداوند مآن که آگاه از غیب (علم الغیوب) است، بدان واقف و آگاه است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۰۹) و از آن‌جا که عقل را در این میدان مجالی نیست، باید به ادله نقلی مراجعه کرد و چنانچه دلیل نقلی قطعی در کار نبود، باید در این مسئله توقف کرد؛ و ما هیچ دلیلی قطعی نه در کتاب و نه در سنت بر افضلیت پیامبر بر ملک و یا افضلیت ملک بر پیامبر نداریم (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۵۵).

شایان توجه است که این ادعای سید مرتضی بر مبنای اصولی خودشان در حجیت خبر واحد استوار است، چراکه ما روایاتی داریم که بر افضلیت پیامبران بر ملائکه تصریح دارند؛ مانند حدیثی که پیامبر اکرم ﷺ در ضمن آن می‌فرماید: «خداوند، پیامبران مرسل خود را بر ملائکه

۱. متن این رساله هم‌چنین به عنوان بخشی از آملی مرتضی (سید مرتضی، ۱۹۹۸، ۲: ۳۳۳-۳۴۰) چاپ شده است.

مقرب درگاه خویش برتری بخشید و مرا نیز بر تمامی پیامبران و مرسلین برتری بخشید» (صدوق، ۱۳۷۸ق، ۱: ۲۶۲، ح ۲۲).^۱ و در حدیث دیگری امام هشتم علیه السلام از پدران از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود: «من سرور فرزندان آدم و هر آن که خداوند آفریده است، هستم و من بهتر از جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و حاملان عرش و همه ملائکه مقربین و انبیای مرسلینم» (صدوق، ۱۳۹۵ق، ۱: ۲۶۱، ح ۷).^۲

البته اگرچه سید مرتضی - و به تبع او ابن ادریس و ابن زهره (در این باره نک: طوسی، ۱۴۱۷ق، ۱: ۹۷؛ سید مرتضی، ۱۳۹۱ق: ۳۰؛ سید مرتضی، ۱۳۴۸، ۲: ۵۲۸؛ ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ۱: ۲۶۷، ۲۹۸؛ خراسانی، ۱۴۱۷ق: ۲۹۴ و پاورقی‌های آن) - قائل به عدم حجیت خبر واحد شده و حتی ادعای اجماع بر آن کرده است - به خلاف شاگردش شیخ طوسی که ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد کرده است - بلکه گاه تا آن جا پیش رفته است که عمل بر طبق خبر واحد را همانند حرمت قیاس، از ضروریات و مسلمات مذهب دانسته است (نک: صدر، ۱۴۰۵ق، ۴: ۳۴۳). اما در این جا دو نکته را می‌توان متذکر شد:

نکته اول: اصولاً بحث در حجیت و عدم حجیت خبر واحد درباره احکام مطرح است، نه در مسائل اعتقادی، چراکه در اعتقادات خبر واحد حجت نیست و خلاف معتنابهی در بین نیست.^۳ علاوه بر این، در احکام نیز کسانی چون سید مرتضی روایاتی را که بر درستی آن قرینه وجود داشته باشد، می‌پذیرند؛ مانند حدیث نهی از بیع غرری که سیره عقلا، مؤید آن است (نک: الجواهری، ۱۳۶۸، ۲۲: ۳۸۶)، اما در اصول اعتقادی چنین نیست و عقاید ما باید بر مبنای دلیل قطعی استوار شده باشد، نه خبر و روایتی که دلیل ظنی به حساب می‌آید، و مورد بحث ما هم در این مسئله تفاضل، حکمی اعتقادی است.

نکته دوم: اصطلاح «خبر واحد» از دیدگاه متأخران، متفاوت است با اصطلاح آن از دیدگاه علمای قدیم و بالاخص سید مرتضی - و ابن ادریس و ابن زهره - و خبر واحدی که از آن سلب

۱. متن حدیث چنین است: «عن أبي الصلت الهروي عن الرضا عن آبانة عن أمير المؤمنين عليه السلام قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: ما خلق الله خلقاً أفضل مني ولا أكرم عليه مني قال علي عليه السلام فقلت يا رسول الله فانت أفضل أم جبرئيل فقال صلى الله عليه وآله يا علي إن الله تبارك وتعالى فضل أنبياء المرسلين على ملائكته المقربين وفضلني على جميع النبيين والمرسلين والفضل بعدى لك يا علي وللأئمة من بعدك وإن الملائكة لخدائنا وخدامنا...»

۲. متن حدیث چنین است: «أنا أفضل من جبرئيل و ميكائيل و اسرافيل و من جميع الملائكة المقربين و من حملة العرش و أنا خير البرية و أنا سيد ولد آدم.»

۳. اگرچه چنین مطرح کرده‌اند، در موارد فراوانی خلاف این قاعده عمل کرده‌اند و مسائل اعتقادی فراوانی را با استناد به خبر واحد تبیین کرده و در بیان ادله و در مقام دفاع، به خبر واحد تمسک کرده‌اند.

حجیت شده، خبری است که هم غیرقطعی است و هم قرینه‌ای بر صحت و درستی آن در کار نباشد، نه مطلق خبر واحد. و این از مباحثی است که در علم اصول به تفصیل به آن پرداخته شده است (در این باره نک: خوئی، ۱۳۶۹، ۲: ۱۰۳).

سید مرتضی بعد می‌افزاید: دلیل ما، اجماع امامیه بر افضلیت انبیا بر ملائکه است و در این موضوع، اختلافی بین علمای شیعه وجود ندارد و حتی افضلیت مقام امامان معصوم علیهم‌السلام بر ملائکه نیز اجماعی است و در جای خود حجیت اجماع را بیان کرده‌ایم (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۵۶؛ و نیز نک: ۱۳۴۸، ۲: ۶۰۳).

استدلال امامیه بر افضلیت پیامبران به روایت سید مرتضی

سید مرتضی به بیان دلایل امامیه بر مسئله افضلیت پرداخته و سپس آن‌ها را نقد و بررسی می‌کند. او معتقد است: دلیل عمده امامیه، دلیلی عقلی است و آن این‌که پیامبران دارای قوه شهوت و غضب و نیز سایر قوای جسمانی همچون قوه خیالی، وهمیه و... هستند که باید آن‌ها را با استمداد از عقل به کنترل خود دربیآورند و حال آن‌که ملائکه از چنین قوایی برخوردار نیستند، و از آن‌جا که هر عملی رنج و مشقتش بیشتر باشد، اجر و پاداشش بیشتر است، اعمال انبیا فضیلت بیشتری داشته و خود برتر از فرشتگان خواهند بود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۰؛ سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۵۷-۱۵۸. و نیز نک: حلی، ۱۴۱۷ق: ۴۸۸).

به عبارت دیگر، ملائکه مطبوع بر اطاعت خدایند و اطاعت، طبیعت و فطری آن‌هاست و اصلاً قادر بر معصیت نیستند، به خلاف انسان که هم می‌تواند اطاعت کند و هم مخالفت، و سازمان وجودش را هم دو قسم نیرو تشکیل می‌دهد؛ یکی نیروهای شیطانی و دیگری رحمانی، یکی عقل و یکی شهوت و غضب.

سید مرتضی این دلیل را رد کرده و معتقد است، ملائکه همچون انسان‌ها دارای تکلیف هستند و بدون تصور تکلیف، اصولاً اجر و پاداش معنایی ندارد. او می‌نویسد: از آن‌جا که ملائکه نیز مکلفند، آنان نیز به مشقت در انجام تکلیف دچار هستند؛ در غیر این صورت، استحقاق

۱. شایان توجه است که تکلیف، فرع بر اختیار است و اختیار داشتن ملائکه مورد اختلاف است. برخی معتقدند بر اساس براهین عقلی از آن‌جایی که ملائکه مجردند و «مقام معلوم» دارند، دارای اختیار نیستند، ولی برخی دیگر به استناد پاره‌ای روایات، ملائکه را دارای حدودی از اختیارات می‌دانند. البته برای «اختیار» معنای دیگری است که فرشتگان را هم شامل می‌شود و آن این‌که کاری را که انجام می‌دهند، از روی میل و رغبت است، بدون آن‌که از سوی عامل دیگری تحت فشار قرار بگیرند. بنابراین، تسبیح و تقدیس فرشتگان اختیاری است و آنچه انجام می‌دهند، در کمال میل و رغبت انجام می‌دهند (نک: طباطبائی، ۱۳۷۲، ۱۹: ۵۶۱).

پاداشی در کار نبود. حال که چنین است، از کجا معلوم که مشقت‌های انبیا بیشتر از ملائکه باشد؟ ما فقط اجمالاً می‌دانیم که فرشتگان شهوت خوردن و آشامیدن و لذت جنسی ندارند، چه بسا مُدركات دیگری دارند که ما از آن‌ها آگاهی نداریم (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۰). پس از آن، سید مرتضی به طرح و ردّ ادله معتزله می‌پردازد.

ادله معتزله بر برتری فرشتگان بر پیامبران

سید مرتضی معتقد است: عمده دلیل معتزله بر افضلیت ملائکه، تمسک به آیات شریفه ذیل است:

آیه اول: در آیه بیستم سوره «اعراف» ابلیس خطاب به آدم و حوا می‌گوید: «مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَکَیْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِیْنَ»؛ یعنی خدا نهی نکرد شما را - ای آدم و حوا - از اكل شجره ممنوعه، مگر از این جهت که مبادا از تناول شجره به مرتبه ملك ترقی کنید؛ به عبارت دیگر، اگر خدا از شما خواسته است که به این درخت نزدیک نشوید، از این باب است که به مرتبه بالاتری ارتقا پیدا نکنید و آن این‌که فرشته شوید یا این‌که خلود و جاودانگی بیابید، و ترغیب همواره به منزلت و مقام بالاتر و برتر است؛ پس در نتیجه مقام ملائکه بالاتر است (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۰؛ ۲: ۱۵۸).

سید در نقد این دلیل - یا شبهه به تعبیر خودش - می‌نویسد: ترغیب ابلیس به آن است که آن‌ها به صورت خلقی ملائکه درآیند، نه پاداش مبتنی بر انجام عمل آن‌ها یعنی صورت خلقی ملائکه مورد ترغیب واقع شده است. هم‌چنین می‌دانیم که معتزله ارتکاب گناه صغیره را بر انبیا روا می‌دارند؛ پس به آنان می‌گوییم بر مبنای شما آدم علیه السلام پنداشت که ملائک برترند، و این عقیده خطای کوچکی بود که از او سر زد؛ لذا این آیه دلالتی بر افضلیت ملائکه نمی‌کند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۱؛ ۲: ۱۶۱).

آیه دوم: در آیه شریفه ۱۷۲ سوره «نساء» آمده است: «لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ»؛ یعنی هرگز مسیح از بنده خدا بودن، ابا و استنکاف ندارد و فرشتگان مقرب نیز (به بندگی او معترفند). معتزله می‌گوید این آیه بر افضلیت ملائکه دلالت دارد، چراکه مؤخر ذکر شده‌اند، زیرا مقصود آن است که نه مسیح استنکاف از عبودیت دارد و نه کسی که از او برتر و والاتر است؛ به عبارت دیگر، نه تنها مسیح، بلکه بالاتر از او فرشتگان مقرب هم به بندگی خداوند اعتراف دارند. و قاعده بر این است که در چنین سیاقی، مؤخر در ذکر، رتبه‌اش بالاتر است. در زبان عرفی هم چنین گفته می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: نه وزیر ابایی از چنین کاری

دارد و نه پادشاه، و نمی‌گویند: نه پادشاه ابایی دارد از این کار و نه نگهبان قصر! (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۱؛ ۲: ۱۵۹. هم‌چنین نک: ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ق، ۱: ۱۱۰).

سید مرتضی می‌نویسد: در کلام عرفی، مواردی که در مقام و منزلت فاصله چندانی ندارند، گاه بدون لحاظ این قاعده تفاضل استعمال می‌شود؛ مثلاً می‌گویند: «نه پدرم ابایی از این عمل دارد و نه پدرت»؛ حتی اگر گوینده سخن معتقد باشد که پدر خودش افضل از دیگری است، این سخن او صحیح است، مگر آن‌که اختلاف رتبه و منزلت دو موضوع یادشده در سخن بسیار باشد، و در مسئله مورد نزاع تفاوت منزلت پیامبر و فرشته چنین نیست. به علاوه در پاسخ دیگر می‌گوییم: می‌پذیریم که جمیع ملائکه ثوابشان از حضرت مسیح علیه السلام بیشتر است - که در آیه شریفه، ملائکه به صورت جمع در قبال مسیح ذکر شده است - ولی این مانع از آن نیست که خود مسیح به تنهایی برتر از هر یک از ملائکه باشد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۱: ۱۱۲؛ ۲: ۱۶۲. درباره نقد تمسک معتزله به این آیه نک: فاضل مقداد، ۱۴۰۵ق: ۳۲۴؛ صدوق، ۱۴۱۴ق: ۹۰).

آیه سوم: در آیه ۷۰ سوره «اسراء» آمده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا»؛ و محققاً ما فرزندان آدم را بسیار گرامی داشتیم و آن‌ها را (بر مرکب) در بر و بحر سوار کردیم و از هر غذای لذیذ و پاکیزه آن‌ها را روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از مخلوقات خود برتری و فضیلت کامل بخشیدیم. معتزله به این آیه استدلال کرده است بر این‌که ملائکه از بنی نوع بشر، حتی از انبیا پیش افضل است؛ به این بیان که مفاد جمله «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» این است که خداوند می‌فرماید: ما آنان را بر بسیاری از مخلوقات خود - و نه همه آن‌ها - برتری بخشیدیم. بنابراین، در بین مخلوقات خداوند موجوداتی نیز وجود دارند که خداوند انسان را بر آنان برتری بخشیده است و آن موجودات، همان فرشتگان هستند.

سید می‌گوید: چه مانعی دارد که «من» را در این‌جا «مِنِ بِنَائِهِ» بدانیم نه «تبعیضیه»؛ بدین معنا که خداوند می‌فرماید ما بنی‌آدم را بر مخلوقات خود برتری دادیم، در حالی که مخلوقات ما بسیارند؛ نظیر این آیه شریفه: «وَلَا تَسْتَوُوا بِآيَاتِي تَمَنَّا قَلِيلًا» (بقره: ۱۴۱)؛ یعنی آیات مرا به بهایی ناچیز مفروشید، چراکه هر بهایی که در برابر آن دریافت کنید، کم و بی‌مقدار است، و این نکته از ظرایف و دقایق علم بلاغت است که نظایر فراوانی در شعر و کلام فصیح دارد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۳).

و باز هم به فرض که تسلیم شویم و بپذیریم که آیه بر تفضیل ملائکه بر انسان دلالت دارد، تازه نهایت حرفی که شما می‌توانید بزنید این است که بگویید جنس ملائکه بر جنس آدم برتری

دارد، و این سخن منافات ندارد با این‌که بعضی از افرادِ بنی‌آدم، افضل از ملائکه باشند؛ مانند انبیا علیهم‌السلام (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۳).

سید مرتضی دربارهٔ این آیهٔ شریفه، پاسخ دیگری می‌دهد: چنانچه در مفهوم آیه به دقت تأمل کنیم، درمی‌یابیم که منظور از «فضل» در آن، کثرت ثواب نیست تا شما معتزله بدان تمسک کنید و آن را دلیلی بر برتری ملک بر نبی بدانید، بلکه مقصود از فضل در این آیه، نعمت‌ها و منافع دنیوی است. شاهدِ گفتار ما هم تعبیر «و لقد کرّمنا بنی‌آدم» در صدر آیهٔ شریفه است و تکریم انسان به این است که خداوند وسایل رفاه و آسایش او را مهیا کند با نعمت‌هایی همچون حمل او بر مرکب برّی و بحری (خشکی‌ها و دریاها) و روزی دادن وی از غذاهای لذیذ و پاکیزه (طیبات) و از این قبیل نعمت‌ها. سید مرتضی می‌افزاید: این موارد هم از موضوع تفضیلی که مورد نزاع ما در مسئله است، خارج است، چراکه مورد نزاع، تفضیل مبتنی بر اجر و پاداش است. و در پایان این ردیه می‌گوید: حتّاقلاً مسئله این است که کلمهٔ «فضّلناهم» ذواحتمالین می‌شود و هر جا پای احتمال در میان آید، دیگر قابل استدلال نخواهد بود (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۴؛ هم‌چنین نک: فخر رازی، ۱۹۸۶، ۲: ۱۹۳).

تأملی در پاسخ به دلیل سوم معتزله

به نظر می‌رسد، بیانیه دانستن «مِن» در این آیه همچون تبعیضه دانستن آن، از نظر قواعد ادبی صحیح است و اشکالی ندارد. باید ملاحظه کرد که کدام‌یک با سیاق آیه سازگاری دارد. پاسخ اخیر سید مرتضی به بیانی روشن‌تر در تفسیر/المیزان آمده است. بنا بر نظر علامه طباطبائی ذیل این آیه شریفه، اصولاً سیاق آیهٔ شریفه در مقام بیان نعمت‌هایی است که خداوند به بنی‌آدم اعطا کرده [نعمت‌های مادی همچون رکوب در خشکی و دریا و رزق طیبات] و او را بر دیگر موجودات مادی و این‌جهانی (الموجودات الکونیة) برتری بخشیده است. به دنبال آن، علامه تصریح می‌کند: «أما الملائكة فلیسوا من الموجودات الکونیة الواقعة تحت تأثیر النظام المادی الحاکم فی عالم المادّة» (طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ۱۳: ۱۵۷). بنابراین، ملائکه از شمول (مِن) خلقنا در آیه، تخصّصاً خارج است؛ یعنی موضوع ما در آیهٔ شریفه از ابتدا شامل ملائکه نبوده تا «مِن» تبعیضه بخواهد اشاره‌ای به وجود آن‌ها و در نهایت برتری آن‌ها بکند. بنابراین، بیانیه دانستن «مِن» ارجحیت دارد، بلکه متعین است.

از سوی دیگر، جارالله زمخسری معتزلی به کسانی که قائل به افضلیت انسان بر ملائکه شده‌اند، بدگویی کرده و در تفسیر خود ذیل همین آیه ادعا می‌کند: دو کلمهٔ «قلیل» و «کثیر»

گاهی بر معنای «عدم» و «جمع» حمل می‌شوند و شاهد لغوی نیز ارائه می‌کند؛ یعنی گاهی کلمه «کثیر» استعمال می‌شود، اما از آن معنای «جمع» اراده می‌شود و در این‌جا نیز همین‌گونه است. بنابراین، در این آیه خداوند انسان را بر جمع مخلوقات غیر از خودش برتری بخشیده است، چون می‌توان گفت که مخلوقات خدا دو قسمند: آدم و غیر آدم، و شکی نیست که غیر آدم تعدادشان خیلی بیشتر از آدم است؛ پس کثیری است که در حکم جمع است و در نتیجه، خداوند انسان را بر جمع خلایق برتری داده است. و همین فضیلت برای بنی آدم بس است که مافوقشان، ملائکه است و غیر از این موجودات شریف و مقرب درگاه خدا، مافوق دیگری ندارند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۲: ۶۸۰).

بنابراین، زمخشری نیز همچون دیگر معتزلیان «مین» را تبعیضه دانسته است، اما سخن علامه طباطبائی که سیاق آیه در مقام شمارش نعمت‌های دنیوی است و به موجودات این‌جهانی اشاره دارد، استوارتر به نظر می‌رسد و تأییدی است بر رأی سید مرتضی.

آیه چهارم: خداوند در آیه ۵۰ سوره «انعام» می‌فرماید: «قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ». این آیه شریفه در مقام پاسخ‌گویی به اعتراضات و ایرادهای گوناگون کفار و مشرکان است که از پیامبر ﷺ معجزات عجیب درخواست می‌کردند؛ مثل خانه‌هایی از طلا، نزول فرشتگان و مواردی دیگر. گویا آن‌ها با این تقاضاهای غریب و عجیب، نوعی مقام الوهیت و مالکیت زمین و آسمان برای پیامبر ﷺ انتظار داشتند. لذا در پاسخ این افراد، پیامبر ﷺ مأمور می‌شود که چنین بگوید: «بگو: نمی‌گویم گنج‌های خدا نزد من است و غیب نیز نمی‌دانم و به شما نیز نمی‌گویم که من فرشته هستم» (در این باره نک: فخر رازی، ۴۲۰ق، ۱۲: ۵۳۸؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۵: ۲۴۵).

سید مرتضی می‌نویسد: استدلال معتزله به این آیه شریفه این است که اگر مقام ملائکه برتر از پیامبر ﷺ نبود، حضرت چنین سخنی را بر زبان نمی‌آوردند (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۰). سید در نقد این استدلال می‌نویسد: این آیه شریفه نیز همچون موارد قبلی، دلالتی بر افضلیت مقام ملائکه بر انبیای الهی ندارد، چراکه مقصود پیامبر ﷺ از این سخن، نفی مواردی است که از آن‌ها برخوردار نیست؛ فقط همین. منظور حضرت این نیست که اگر برخوردار از این موارد بود، از وضع فعلی او برتری و رجحان داشت. به تعبیر علامه طباطبائی در تفسیر المیزان (طباطبائی، ۴۱۷ق، ۷: ۹۷)، جمله «وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ» کنایه است از نفی آثار مَلَك بودن؛ یعنی همچون ملائکه نیازی به خوردن، آشامیدن، ازدواج و... نداشتن. آنچه این معنا را تأیید می‌کند، عبارات دیگری است که در آیات دیگر قرآن کریم آمده است؛ مانند این آیه

شریفه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ» (کهف: ۱۱۰) که در این آیه به جای این که پیامبر ﷺ بفرماید: من ملک نیستم، فرموده است: من هم مانند شما انسان هستم، تا پاسخی به این سخن آنان داده باشد که گفته اند: «ما لِهَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ...»؛ این چه رسولی است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته ای همراه او فرود نیامده است که مردم را بیم دهد؟ (فرقان: ۷).

سید مرتضی در ادامه می نویسد: تفسیری که ما برای این آیه شریفه ارائه کردیم، به سخن پیامبر ﷺ در آیه دیگری از قرآن کریم تأیید می شود؛ آن جا که می فرماید: «وَلَا أَقُولُ لِلَّذِينَ تَزْدَرِي أَعْيُنُكُمْ لَنْ يُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ خَيْرًا»؛ و نمی گویم آن ها که در نظر شما حقیر می آیند، خداوند به آن ها خیری نخواهد داد (هود: ۳۱)، بلکه به عکس خیر این جهان و آن جهان مال آن هاست، هر چند دستشان از مال و ثروت تهی است. این شما هستید که بر اثر خیالات خام، خیر را در مال و مقام یا سن و سال منحصر ساخته اید و از حقیقت و معنا به کلی بی خبرید. بنابراین، پیامبر چه صاحب خزائن زمین باشد و چه نباشد و چه غیب بداند و چه نداند، مقامش بالاتر از مقام ملک است و به تعبیر سید مرتضی، نفی ملکیت از پیامبر مقتضی این نیست که مقام و مرتبه اش پایین تر از ملک باشد (سید مرتضی، ۱۴۰۵ق، ۲: ۱۶۵).^۱

نتیجه و ارزیابی

با تأمل و تدقیق در ادله ای که معتزله در اثبات افضلیت و برتری ملائکه بر انبیا بیان کرده اند، می توان ناتمام بودن آن ها را در اثبات مدعیان دریافت؛ هر چند دلیل ارائه شده از جانب امامیه در اثبات عکس مدعی خصم - یعنی برتری انبیا - نیز به نظر قابل خدشه می آید یا دست کم می توان گفت برای اثبات مدعا کافی نیست و ادله و شواهد دیگری را نیز باید به کمک گرفت تا بتوان قاطعانه تر مدعا را بر کرسی نشانند. رأی سید مرتضی در این مسئله نیز اگرچه همان رأی مورد اتفاق علمای امامیه است در برتری مقام انبیا بر مقام فرشتگان، اما در مبنا با دیگر علمای امامیه اختلاف دارد، چه این که اولاً، استدلال به روایات را بر اساس مبنا ی اصولی خود که خبر واحد را حجت نمی داند، درست نمی داند و ثانیاً، دلیل خود را صرفاً اجماع علمای امامیه بیان کرده است.

۱. البته به آیات دیگری از قرآن نیز استدلال شده است؛ مثلاً آیه پنجم سوره نجم: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوَى». گفته اند: مقصود از «شدید القوی» جبرئیل است. پس هرگاه معلم پیغمبر ما باشد، افضل از او خواهد بود (لاهیجی، ۱۳۷۲: ۱۰۴؛ و نیز نک: آمدی، ۱۴۲۳ق، ۴: ۲۲۷ که در آن به پانزده آیه قرآنی استدلال شده است).

گفتنی است، مبحث افضلیتِ انبیا بر ملائکه به انبیا و ائمه علیهم السلام اختصاص ندارد، بلکه از روایات استفاده می‌شود که هر فردی از افراد بنی‌آدم می‌توانند افضل باشند، منتهی انبیا بالفعل افضلند و غیرمعصومان بالقوه. در حدیثی بدین مسئله تصریح شده است: امام صادق علیه السلام از حضرت علی علیه السلام روایت می‌کند: «خداوند، خلق عالم را بر سه گونه آفرید: فرشتگان، حیوانات و انسان. فرشتگان عقل دارند، بدون شهوت و غضب؛ حیوانات مجموعه‌ای از شهوت و غضبند و عقل ندارند؛ اما انسان مجموعه‌ای است از هر دو، تا کدامین غالب آید. اگر عقل او بر شهوتش غالب شود، از فرشتگان برتر است و اگر شهوتش بر عقلش چیره گردد، از حیوانات پست‌تر است» (صدوق، ۱۳۸۵ ق، ۱: ۴).

این مسئله - مسئله تفاضل بین انبیا و ملائکه - اگرچه اثر عملی در زندگی ما و اعمال عبادی ما نمی‌گذارد، اما از سویی، آگاهی ما درباره مسائل کلامی مطرح‌شده در سده‌های نخستین اسلامی را ارتقا می‌بخشد و از سوی دیگر، در رفع اتهام هم‌نوایی امامیه با معتزله در اصول اعتقادی به ما مدد می‌رساند؛ خصوصاً از زبان سید مرتضی، عالم برجسته امامی که خود به خطا به سنت اعتزال نسبت داده شده و در برخی منابع، از او به «رأس الاعتزال» در روزگار خویش یاد شده است (برای نمونه نک: ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، بی تا، ۵: ۳۹).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن‌ابی‌الحدید، عزالدین، (۱۳۷۸ق)، شرح نهج‌البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیاء الکتب العربیة.
۳. ابن ابی‌العز، الطحاوی الحنفی، (۲۰۰۵)، العقیة الطحاویة، بغداد، دارالکتب العربی، چاپ اول.
۴. ابن‌ترکه، علی بن محمد، (۱۳۷۸)، شرح فصوص الحکم، تحقیق: محسن بیدارفر، قم، بیدار.
۵. ابن‌تغری بردی الاتابکی، جمال‌الدین، (بی تا)، النجوم الزاهرة فی ملوک مصر و القاهرة، مصر، وزارة الثقافة والارشاد القومي.
۶. ابن تیمیة، تقی‌الدین احمد، (بی تا)، مجموعه الفتاوی، طبعة الشیخ عبدالرحمن بن قاسم.
۷. ابن‌عابدین، محمد امین، (۱۴۱۵ق)، حاشیة رد المحتار، بیروت، دارالفکر.
۸. استرآبادی، محمد جعفر (۱۳۸۲)، البراهین القاطعة فی شرح تجرید العقائد الساطعة، تحقیق مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، چاپ اول.
۹. اشعری، ابوالحسن، (۱۴۰۰ق)، مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین، آلمان، ویسبادن، چاپ سوم.
۱۰. الآمدی، سیف‌الدین، (۱۴۲۳ق)، افکار الافکار فی اصول الدین، قاهره، دارالکتب.

۱۱. تفتازانی، سعدالدین، (۱۴۰۹ق)، شرح المقاصد، قم، الشریف الرضی، چاپ اول.
۱۲. جرجانی، میرسیدشریف، (۱۳۲۵ق)، شرح المواقف، قم، منشورات الشریف الرضی.
۱۳. الجواهری، محمد بن الحسن، (۱۳۶۸)، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۱۴. الحلّی، ابن ادریس، (۴۱۰ق)، السرائر، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۱۵. الحلّی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۷ق)، کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، تحقیق: علامه حسن زاده آملی، قم، جامعه مدرسین قم، چاپ هفتم.
۱۶. _____ (۱۴۱۵ق)، مناهج الیقین فی اصول الدین، تهران، دارالاسوه.
۱۷. حمود، محمد جمیل، (۱۴۲۱ق)، الفوائد البهیة فی شرح العقائد الامامیه، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
۱۸. حنفی، دکتر حسن، (بی تا)، من العقیده الی الثورة، تحقیق: جمعی از محققان، قاهره، مکتبه مدبولی.
۱۹. الخراسانی، الشیخ محمدکاظم، (۱۴۱۷ق)، کفایة الاصول، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام.
۲۰. الخوئی، السید ابوالقاسم، (۱۳۶۹)، اجود التقريرات، قم، مؤسسه مطبوعات دینی.
۲۱. الزمخشری، جارالله، (۱۴۰۷ق)، تفسیر الکشاف، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۲. فاضل مقداد، (۱۴۰۵ق)، ارشاد الطالبین الی نهج المسترشدين، قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۲۳. _____ (۱۴۲۲ق)، اللوامع الالهیه، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ دوم.
۲۴. فخرالدین رازی، محمد بن عمر، (۱۹۸۶)، الاربعین فی اصول الدین، قاهره، مکتبه الکلیات الازهریه.
۲۵. _____ (۱۴۰۷ق)، المطالب العالیة فی العلم الالهی، بیروت، دارالکتب العربی.
۲۶. _____ (۱۴۲۰ق)، مفاتیح الغیب، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲۷. لاهیجی، فیاض، (۱۳۷۲)، سرمایه ایمان در اصول اعتقادات، الزهراء، تهران.
۲۸. طباطبائی، محمدحسین، (۱۴۱۷ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین، چاپ پنجم.
۲۹. _____ (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. الطوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۷ق)، العدة فی اصول الفقه، تحقیق: محمدرضا الانصاری القمی، قم، ستاره، الطبعة الاولى.
۳۱. الصدر، السید محمدباقر، (۱۴۰۵ق)، بحوث فی علم الاصول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۲. الصدوق، محمد بن علی بن الحسین بن بابویه القمی، (۱۴۱۴ق)، الاعتقادات، قم، کنگره بین المللی شیخ مفید، چاپ دوم.
۳۳. _____ (۱۳۸۵ق)، علل الشرايع، تحقیق محمد صادق بحر العلوم، النجف الاشرف، المکتبه الحیدریة.
۳۴. _____ (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمه، تهران، اسلامیه.
۳۵. _____ (۱۳۷۸ق)، عیون اخبار الرضا علیه السلام، تهران، جهان.
۳۶. المرتضی، علی بن الحسین، (۱۹۹۸)، الأملی، القاهرة، دارالفکر العربی.
۳۷. _____ (۱۳۹۱ق)، الانتصار، قم، منشورات الشریف الرضی، افسست از چاپ نجف.

۳۸. _____، (۱۳۴۸)، *الذريعة الى اصول الشريعة*، تصحيح: ابوالقاسم گرّجی، تهران، دانشگاه تهران.
۳۹. _____، (۱۴۰۵ق)، *رسائل الشريف المرتضى*، قم، دارالقرآن الکریم.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، (۱۳۹۲ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار علیهم السلام*، تهران، اسلامیة.
۴۱. مفید، محمد بن النعمان، (۱۴۱۴ق)، *اوائل المقالات*، قم، کنگره بین المللی شیخ مفید، چاپ دوم.
۴۲. مکدرموت، مارتین، (۱۳۷۲)، *اندیشه های کلامی شیخ مفید*، مترجم: احمد آرام، تهران، دانشگاه تهران.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۴۴. نجاشی، ابوالعباس، (۱۴۱۶ق)، *فهرست اسماء مصنفی الشيعة*، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه، چاپ پنجم.